

ارکستر سمفونی

درس سوم نظم اجتماعی

چند وقت پیش با پدرم برای تماشای شهر آورد پرسپولیس و استقلال به ورزشگاه آزادی رفتیم. از قبل، بلیت اینترنتی تهیه کرده بودیم. بعد از ماه‌ها انتظار، با کلی ذوق و شوق چند ساعت زودتر راهی ورزشگاه آزادی شدیم. از آنجایی که خیلی‌ها از این بازی استقبال می‌کنند، در راه رسیدن به استادیوم، ترافیک بسیار سنگین بود، انبوه دست‌فروش‌ها، کاسبی می‌کردند و منظره ناخوشایندی از زباله، غذا و میوه به چشم می‌خورد. اوضاع درهم و برهمی بود. به سختی وارد محوطه استادیوم شدیم و جمعیت بسیار زیاد قرمزها و آبی‌ها را دیدیم. با اینکه نزدیک چهار ساعت به شروع بازی مانده بود، استادیوم پر شده بود. می‌گفتند که مردم از سحر منتظر ورود به استادیوم بوده‌اند. حتی بعضی‌ها شب قبل از شهرستان آمده بودند و بیرون استادیوم چادر زده بودند. خلاصه به سختی توانستیم جای مناسبی برای نشستن پیدا کنیم. صندلی خالی وجود داشت ولی همه برای دوستانشان نگه داشته بودند. آبی‌ها علیه قرمزها و قرمزها علیه آبی‌ها شعارهای خجالت‌آور سر می‌دادند و...

ترجیح دادیم به منزل برگردیم و بازی را از تلویزیون تماشا کنیم. هنگام برگشت از استادیوم با هم صحبت می‌کردیم که چرا این همه جمعیت از ساعت‌ها قبل به استادیوم می‌آیند و منتظر می‌مانند تا بازی شروع شود؟ چرا مردم حداکثر یک ساعت قبل از شروع بازی، وارد استادیوم نمی‌شوند؟ چرا در میان برخی تماشاچیان ناهنجاری‌های رفتاری مشاهده می‌شود؟ و خیلی چیزهای دیگر.

به راستی با وجود این همه بی‌نظمی چگونه برگزاری شهر آورد استقلال و پرسپولیس با این تعداد زیاد از تماشاچیان امکان‌پذیر می‌شود؟

قواعد اجتماعی

با اینکه در ورزشگاه آزادی بی‌نظمی بیشتر به چشم می‌آید ولی نظم هم وجود دارد که کمتر دیده می‌شود. در واقع ما بیشتر بی‌نظمی را می‌بینیم و نظم را مشاهده نمی‌کنیم؛ زیرا به نظم عادت کرده‌ایم. قدری تأمل کنید؛ در همان مثال ورزشگاه چه نظم‌هایی وجود دارند که به آنها توجه نکرده‌اید؟

در روز برگزاری شهرآورد، وسایل نقلیه عمومی برای رسیدن به مقصد وجود دارد، پلیس در خیابان‌ها حضور دارد، هنگام ورود به ورزشگاه نیروی انتظامی تماشاچیان را بازرسی می‌کند، هواداران تیم مورد علاقه خود را تشویق می‌کنند، همه بازیکنان در وقت مقرر در زمین بازی حضور دارند، بازی سر ساعت تعیین شده شروع می‌شود، بازی طبق قواعد از پیش تعیین شده انجام می‌شود و...

در زندگی روزمره نیز بی‌نظمی بیشتر از نظم به چشم می‌آید؛ دانش‌آموزی که دیر به مدرسه می‌رسد یا تکالیف خود را به موقع انجام نمی‌دهد، راننده‌ای که در شانه خاکی جاده رانندگی می‌کند یا سبقت غیرمجاز می‌گیرد، مدیر بانکی که در پرداخت وام، آشنایان و وابستگان خود را در اولویت قرار می‌دهد، پزشکی که بیماران خود را در مطب منتظر می‌گذارد و... بیشتر به چشم می‌آیند در حالی که دانش‌آموزان اغلب به موقع در مدرسه حاضر می‌شوند. مردم اکثراً قواعد راهنمایی و رانندگی را رعایت می‌کنند و...

دعوا در خیابان

رشوه

همان‌طور که گفته شد، به دلیل آنکه به نظم عادت کرده‌ایم، نمی‌توانیم آن را مشاهده کنیم. جامعه‌شناسان برای شناختن نظم، از امور آشنا و مأنوس، «آشنایی زدایی» می‌کنند؛ یعنی از دید یک فرد غریبه به موضوعات آشنا و روزمره اطراف خود نگاه می‌کنند و بدین ترتیب در کنار بی‌نظمی، نظم را می‌شناسند.

در مناسبات میان ما انسان‌ها نظم‌های پنهان و شگفت‌انگیزی وجود دارد که با هنر آشنایی‌زدایی امر مأنوس می‌توان آنها را کشف کرد. آیا می‌توانید نمونه‌هایی از نظم‌های پنهان زندگی خود و دیگران را مثال بزنید؟

نظم اجتماعی محصول قواعد با هم زندگی کردن ماست. نظم یعنی قرار گرفتن هر پدیده‌ای در جای خود. جای پدیده‌ها را همین قواعد تعیین می‌کنند. نظم اجتماعی پیش‌بینی رفتار دیگران و همکاری با آنها را امکان‌پذیر می‌نماید. باعث می‌شود تا شما توقعات و انتظارات معینی از دیگران داشته باشید و اتفاقات غیرمنتظره شما را از همکاری با دیگران باز ندارند. اغلب ما می‌دانیم که از یک راننده تاکسی، پلیس، پزشک یا معلم انتظار چه رفتارهایی را داشته باشیم و در مواجهه با آنها چگونه رفتار کنیم. گرچه ممکن است در برخی موارد دانسته‌های ما غلط از آب دربیاید و دیگران مطابق انتظارات رفتار نکنند و حوادثی خلاف قواعد رخ دهند. جامعه‌شناسان در شناختن نظم اجتماعی، پرسش‌های زیر را مورد توجه قرار می‌دهند؛ قواعد و هنجارهای با هم زندگی کردن چگونه به وجود می‌آیند؟ چگونه دوام می‌آورند؟ چگونه تغییر می‌کنند؟

هم‌اندیشی کنید

- با توجه به آنچه در کتاب جامعه‌شناسی دهم درباره «جامعه‌پذیری»، «کنترل اجتماعی» و «کجروی اجتماعی» خواندید، درباره رابطه این پدیده‌ها با نظم و بی‌نظمی اجتماعی گفت‌وگو کنید.
- وضعیت قانون‌گرایی و قانون‌گریزی را در جامعه ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا صرفاً قوانین رسمی، زندگی اجتماعی را سامان می‌دهند یا قواعد دیگری هم وجود دارند؟ آیا می‌توانید برخی از آنها را نام ببرید؟

نظام اجتماعی

دانستید که قواعد اجتماعی ارتباط ما با یکدیگر را سامان می‌دهند، کنش‌های ما را برای یکدیگر پیش‌بینی‌پذیر می‌سازند و امکان مشارکت تک‌تک ما را در زندگی اجتماعی فراهم می‌کنند. اکنون باید دید که خود قواعد چگونه با یکدیگر مرتبط و سازگار می‌شوند؟ مثلاً قواعد مختلف اقتصادی مانند قواعد تولید، توزیع و مصرف چگونه با یکدیگر هماهنگ می‌شوند؟ یا قواعد اقتصادی چگونه با قواعد زندگی خانوادگی یا قواعد سیاسی هماهنگ می‌شوند؟ جامعه‌شناسان برای پاسخ به این پرسش‌ها، از ساختار اجتماعی سخن می‌گویند. ارتباط

میان پدیده‌های اجتماعی ساختار اجتماعی نامیده می‌شود. ساختار اجتماعی چگونگی رابطه و پیوند میان پدیده‌های اجتماعی مختلف مانند حقوق، تکالیف، نقش‌ها، هنجارها، ارزش‌ها و باورها را نشان می‌دهد.

ساختار اجتماعی را در گروه‌های رسمی مانند سازمان‌ها بهتر می‌توان دید. در هر سازمانی حقوق و تکالیف مربوط به هر نقش، چگونگی روابط میان اعضا و... مشخص است. ساختار نیروی دریایی در نمودار زیر مثال خوبی از یک ساختار اجتماعی است.

نمودار

علاوه بر ساختار اجتماعی، نظام اجتماعی مفهوم دیگری است که با نظم ارتباط دارد. نظام اجتماعی یک ساختار اجتماعی پویا است. از ایستایی و پویایی یک پدیده چه تصویری دارید؟ اگر ساختار اجتماعی را به خودرویی تشبیه کنیم که در یک جا پارک شده است، نظام اجتماعی همان خودرو خواهد بود که موتور آن روشن شده و در حرکت است. منظور از پویایی نظام اجتماعی این است که بخش‌های مختلف آن بر یکدیگر اثر می‌گذارند و از یکدیگر اثر می‌پذیرند. نظام اجتماعی می‌تواند در خود هم تغییراتی به وجود آورد، همچنین در محیط خود نیز تغییراتی ایجاد می‌کند.

تهی کردن روزافزون منابع غیرقابل تجدید از جمله تغییراتی است که یک نظام اجتماعی در محیط ایجاد می‌کند. رشد جمعیت نیز از جمله تغییراتی است که یک نظام در خود ایجاد می‌کند. نظام اجتماعی همانند یک موجود زنده تلاش می‌کند با تغییر در خود و محیط، نیازهای خود را تأمین کند و خود را در بلند مدت حفظ نماید. آیا می‌دانید یک نظام اجتماعی برای تداوم حیات خود چه نیازهایی را باید تأمین کند و برای تأمین این نیازها چه سازوکارهایی را فراهم آورد؟ با توجه به آنچه تا کنون آموختید، آیا می‌توانید بگویید میان فرد و جامعه چه ارتباطی وجود دارد؟

● به نظر شما میان بیکاری در کشور و عواملی چون میزان دانش و مهارت فارغ‌التحصیلان مدارس و دانشگاه‌ها، رکود اقتصادی، ناتوانی اقتصاد در تولید شغل، توزیع نامناسب مشاغل، واردات بی‌رویه و... رابطه‌ای وجود دارد؟ آیا این روابط را می‌توان مشاهده و مطالعه کرد؟

● گاهی تغییر (کاهش یا افزایش) در یک پدیده اجتماعی با تغییر (کاهش یا افزایش) در پدیده دیگری همراه است. این دو پدیده را «هم‌تغییر» می‌گویند. یعنی می‌توان تغییرات یکی را به کمک تغییرات دیگری توضیح داد. برخی از این هم‌تغییری‌ها قابل مشاهده‌اند و می‌توان آنها را با روش کمی و آماری مشاهده و مطالعه کرد. برای مطالعه این هم‌تغییری‌های مشاهده‌پذیر از روش‌های کمی استفاده می‌کنند. روش‌های «آزمایش» و «پیمایش» از روش‌های کمی محسوب می‌شوند. به کمک دبیر خود با این روش‌ها بیشتر آشنا شوید.

یکسان‌انگاری قواعد اجتماعی و قوانین طبیعی

دانستید که جامعه را می‌توان به یک موجود زنده تشبیه کرد ولی باید به این نکته توجه داشته باشیم که جامعه یک موجود زنده نیست. فقط شبیه یک موجود زنده است. برخی جامعه‌شناسان به تفاوت این دو عبارت توجه کافی نداشته‌اند. آیا شما به این تفاوت توجه کرده‌اید؟

تغییرات ماه در آسمان

همه ما از خودرو استفاده کرده‌ایم. آیا تا به حال فکر کرده‌اید که چه اتفاقی می‌افتد که چند تکه فلز و مقداری سوخت به حرکت در می‌آیند؟ براساس قوانین مکانیک، اگر مقداری سوخت را در یک محفظه فلزی به شکل متراکمی پخش کنیم و با جریان الکتریسیته، جرقه‌ای در آن ایجاد نماییم، سوخت منفجر شده، نیرو تولید می‌کند و با انتقال این نیرو از طریق اهرم‌های فلزی به چرخ‌ها، خودرو حرکت می‌کند. به عبارت دیگر، خودرو زمانی حرکت می‌کند که اجزای مختلف آن با نظم خاصی در کنار هم قرار گرفته باشند.

ما هنگام استفاده از خودرو معمولاً به نظم میان اجزای آن توجه نمی‌کنیم و از چگونگی عملکرد اجزا اطلاع دقیقی نداریم درحالی‌که دانشمندان با فعالیت‌های علمی گسترده، نظم و ترتیب میان این اجزا را شناخته و سپس کنترل کرده‌اند تا بتوانند از آن در ساخت خودرو استفاده نمایند. علاوه بر این آنها تلاش می‌کنند با استفاده از فرمول‌های ریاضی و آزمایش‌های تجربی اجزای خودرو را به شکل بهتری در کنار هم قرار دهند و نظم کامل‌تری را میان آنها برقرار نمایند تا خودروی بهتری بسازند.

دانشمندان سایر علوم مانند پزشکی و زیست‌شناسی هم همین‌گونه عمل می‌کنند. آیا می‌توانید درباره استفاده پزشکان از علوم پزشکی و زیست‌شناسی در شناخت قواعد حاکم بر بدن و پیشگیری و درمان بیماری‌ها توضیح دهید؟

اکنون اندکی به توفیق علوم طبیعی در عرصه‌های مهندسی و پزشکی بیندیشید. شاید موفقیت مهندسان در صنعت و توفیق پزشکان در پیشگیری و درمان بسیاری از بیماری‌ها، شما را هم به این نتیجه برساند که برای شناسایی قواعد حاکم بر زندگی اجتماعی و بهبود آن نیز باید همین‌گونه عمل کنیم. جوامع از انسان‌ها و اجزایی مانند نهادها، سازمان‌ها، ساختمان‌ها، خیابان‌ها، خودروها و بسیاری از عناصر دیگر تشکیل شده‌اند که با نظمی خاص در کنار هم قرار گرفته‌اند. همانند بدن و ماشین که از اجزایی تشکیل شده‌اند که با نظمی خاص در کنار هم قرار گرفته‌اند.

به دلیل موفقیت دانشمندان علوم طبیعی، عده‌ای از جامعه‌شناسان علاقه‌مند شدند تا شباهت‌های جامعه و پدیده‌هایی همچون ماشین و بدن انسان را برجسته کنند و نظم جامعه را همانند نظم میان اعضای بدن یا اجزای ماشین بدانند.

این تلقی از جامعه و نظم اجتماعی به جامعه‌شناسی پوزیتیویستی مشهور است که علوم طبیعی را الگوی خود می‌داند و روش‌های علوم طبیعی را به کار می‌گیرد. جامعه‌شناسان پوزیتیویست معتقد بودند همان‌طور که فرمول‌های فیزیک می‌توانند نظم میان اجزای یک خودرو را نشان دهند، جامعه‌شناسی نیز باید بتواند به فرمول‌هایی برای توضیح نظم اجتماعی دست پیدا کند و همان‌گونه که علوم طبیعی شناخت و کنترل طبیعت را برای ما ممکن ساخته است، جامعه‌شناسی نیز باید شناخت و کنترل جامعه و برقراری نظم اجتماعی را ممکن سازد.

جوامع اروپایی در ابتدای قرن ۱۸ میلادی با بی‌نظمی اجتماعی بی‌سابقه‌ای روبه‌رو شده بودند و به دنبال راه چاره‌ای برای بازگرداندن نظم به جامعه می‌گشتند. پیشرفت علوم طبیعی در شناخت قوانین طبیعت و به‌کارگیری این قوانین به منظور کنترل طبیعت برای کسانی که بی‌نظمی و آشفتگی اجتماعی را در جوامع خود تجربه می‌کردند، بسیار جالب توجه بود. از این رو عده‌ای از جامعه‌شناسان اروپایی نظریاتی مطرح کردند و در آن نظریات بر همانندی و یکسانی نظم اجتماعی و نظم طبیعی تأکید نمودند و از این همانندی این‌گونه نتیجه گرفتند که قوانین اجتماعی و قوانین طبیعی تفاوت چندانی با هم ندارند پس جامعه را می‌توان با همان روش‌های علوم طبیعی شناخت و کنترل کرد.

پس از جنگ جهانی دوم در اواسط قرن ۲۰ و ورشکستگی کشورهای اروپایی درگیر جنگ، رونق اقتصادی و نظم اجتماعی ایالات متحده آمریکا که از پیامدهای ویرانگر جنگ درآمان مانده بود، سبب شد تا بار دیگر تصور عمل کردن جامعه همانند یک ماشین پیچیده و پیشرفته مورد توجه عده‌ای از جامعه‌شناسان آمریکایی قرار گیرد.

یعنی یک بار فقدان نظم در کشورهای اروپایی و دیگر بار وجود نظم در آمریکا عده‌ای از متفکران را به داشتن چنین تصویری از جامعه وا داشت.

ماشین و بدن براساس قوانین طبیعی عمل می‌کنند. طبیعت بیرون و مستقل از ماست، ما آن را پدید نیآورده‌ایم. قبل از ما موجود بوده است. تلاش ما برای شناخت قوانین طبیعت به‌هیچ‌وجه این قوانین را تغییر نمی‌دهد. ما فقط می‌توانیم این قوانین را بشناسیم و سپس با استفاده از علوم طبیعی، تا جایی که این قوانین به ما اجازه می‌دهند، در طبیعت و پدیده‌هایی مانند ماشین و بدن — که براساس قوانین طبیعی عمل می‌کنند — تغییراتی ایجاد نماییم و آنها را متناسب با نیازها و خواسته‌های خود کنترل کنیم. اما آیا جامعه نیز همانند ماشین و بدن انسان است؟ آیا می‌توان طبیعت و جامعه را یکسان انگاشت و از همان روش‌های علوم طبیعی در جامعه‌شناسی بهره گرفت؟ آیا یکسان‌انگاری طبیعت و جامعه تسلط انسان بر جامعه را به دنبال خواهد داشت همان‌گونه که بر طبیعت تسلط یافته است؟

کنترل و تسلط انسان بر طبیعت

در صورتی که جامعه را همچون طبیعت تصور کنیم، دیگر دستاوردی انسانی تلقی نمی‌شود، بلکه واقعیتی بیرونی است که با قوانینی به استحکام قوانین طبیعت اداره می‌شود. آن‌گاه ما فقط می‌توانیم از دانش‌های ابزاری خود استفاده کنیم و پدیده‌ها را در جامعه بشناسیم اما قادر نخواهیم بود تغییری بنیادین در جامعه به‌وجود آوریم. نظم اجتماعی بیرون و مستقل از ما خواهد بود و باید خود را با آن تطبیق داده و سازگار کنیم. طبیعت انگاری جامعه، انسان‌ها را به پیچ و مهره‌های نظم اجتماعی تقلیل می‌دهد. در حالی که واقعیت این است که جامعه برخلاف طبیعت، محصول و مخلوق کنش‌های انسان‌هاست و بود و نبود آن، به ما وابسته است. بدین ترتیب جامعه‌شناسان پوزیتیویست که می‌خواستند انسان را بر جامعه مسلط کنند، او را مغلوب جامعه ساختند. انسان در دیدگاه پوزیتیویستی، صرفاً یک موجود طبیعی پیچیده‌تر از سایر موجودات طبیعی است. در حالی که می‌دانید انسان‌ها با موجودات طبیعی، تفاوت‌های بنیادی دارند.

لامیروزو

جامعه‌شناسان پوزیتیویست، جامعه را نیز صرفاً یک موجود طبیعی پیچیده می‌دانستند و تفاوت میان جوامع مختلف را نیز تنها تفاوتی کمی می‌دیدند. از نظر آنها برخی جوامع از برخی دیگر پیچیده‌ترند، در رفع نیازهای خود تواناترند و به همین دلیل پیشرفته‌تر هستند. آنها گمان می‌کردند که همه جوامع، مسیر یکسانی از پیشرفت را طی می‌کنند و از جوامع ساده به جوامع پیچیده تبدیل می‌شوند. در حالی که واقعیت این است که انسان‌ها می‌توانند جهان‌های اجتماعی یعنی جوامع و فرهنگ‌های گوناگونی پدید آورند.

رفتارگراها که روان‌شناسان پوزیتیویست بودند، اعتقاد داشتند که تمام زندگی انسان مانند حیوانات، تابع عوامل محیطی و مشاهده‌پذیر است. رفتار انسان‌ها صرفاً پاسخ آنها به پاداش‌ها و تنبیه‌های محیطی مانند درد، لذت، ضرر، فایده و... است. هیچ چیزی درون انسان‌ها وجود ندارد، بنابراین برای فهمیدن رفتار انسان لازم نیست به دنبال چیزی در درون انسان باشیم.

آزمایشگاه وونت

آموختید که نظم اجتماعی امکان پیش‌بینی‌پذیری و مشارکت‌پذیری، را برای انسان‌ها فراهم می‌آورد؛ جامعه‌شناسی پوزیتیویستی، نظم اجتماعی را بیشتر براساس مناسبات بیرونی توضیح می‌دهد و این مناسبات را مبتنی بر قرارداد، نفع، ترس و اجبار می‌داند. افراد جامعه براساس نوعی قرارداد، قواعد و مقرراتی را می‌پذیرند. این قواعد، گذشته از آن که نفع افراد جامعه را تأمین می‌کند، آنها را در برابر گزندها و آسیب‌ها نیز محافظت می‌کند. جوامعی که نظم اجتماعی را براساس الگوی پوزیتیویستی، برقرار می‌سازند، شاید با تطمیع و تهدید و اجبار، قادر باشند پیش‌بینی‌پذیری رفتارها را تضمین کنند، اما در جلب مشارکت و همکاری افراد براساس میل، رضایت و رغبت موفق عمل نمی‌کنند. از این‌رو هر روز باید بر حجم قواعد و قوانین نظارتی و نیز نیروها و ابزار کنترل‌کننده خود بیفزایند.

تأمل کنید

بی‌شک انسان‌ها مانند موجودات طبیعی، ویژگی‌های مادی و حسی دارند و به همین دلیل در برخی موارد بر زندگی انسان‌ها و موجودات طبیعی، قوانین مشترکی حاکم است که با شناسایی این قوانین، قدرت دست‌کاری در آنها برای بهبود بخشیدن به آنها را به‌دست می‌آوریم. ولی بین انسان‌ها و موجودات طبیعی تفاوت‌های بنیادی نیز وجود دارد. به‌نظر شما چه تفاوت‌های مهمی میان جامعه و موجودات طبیعی وجود دارد؟ آیا این ویژگی‌های متفاوت را می‌توان با روش علوم طبیعی توضیح داد؟ آیا این تفاوت‌های بنیادی، رویکردهای دیگری را برای توضیح نظم اجتماعی ضروری نمی‌سازد؟

بازار

درس چهارم کنش اجتماعی

اواخر سال ۱۳۹۲ ه.ش. داعش یک روزه موصل، مرکز استان نینوا را با جمعیتی بالغ بر دو میلیون و هفتصد هزار نفر اشغال کرد و آن را پایتخت حکومتش اعلام نمود. سپس با ارتشی در حدود ۲۰۰ هزار نفر به سوی استان صلاح‌الدین هجوم برد و پس از مدت کوتاهی تقریباً تمام استان صلاح‌الدین را نیز تصرف کرد. داعش در تدارک جشن پیروزی بود که خبر رسید یکی از شهرهای کوچک این استان به نام آمرلی که فقط ۲۰ هزار نفر جمعیت داشت، در برابر داعش مقاومت می‌کند. آنها آب و برق این شهر را قطع کردند و مسیرهای ارسال غذا و دارو به شهر را بستند، اما مردم آمرلی می‌خواستند با تکیه بر ظرفیت‌های بومی و فرهنگی خود و برخلاف نظم و نظریات معمول، در برابر ۲۰۰ هزار داعشی بایستند. آنها با کمترین نیرو و امکانات نظامی، ۸۰ روز مقاومت کردند تا در نهایت گروه‌های مقاومت عراق خود را به این شهر رساندند و حصر آمرلی شکسته شد. الگوی مقاومت آمرلی، نظامی نبود بلکه کاملاً فرهنگی بود. مردمان این شهر سرباز نبودند ولی متعهد بودند. انتشار خبر پیروزی آمرلی برای داعش بسیار گران تمام شد؛ زیرا دیگر شهرهای عراق با همین الگو، در برابر داعش ایستادند و سه سال بعد موصل آزاد شد.

مبارزه نظامی همان‌گونه که از نامش پیداست از نظم مشخصی پیروی می‌کند، اما شکل دیگری از مبارزه وجود دارد که به جنگ‌های نامنظم شهرت یافته است. جنگ‌های نامنظم مبتنی بر آگاهی فرهنگی و جغرافیایی سربازان داوطلب محلی یک منطقه است که قادرند در موقعیت بومی خود، با امکانات محدود حتی در برابر تهاجم یک ارتش بزرگ نیز مقاومت کنند. سربازان جنگ‌های نامنظم به‌جای اجرای نقشه‌های از پیش برنامه‌ریزی شده، متناسب با موقعیت خاص جغرافیایی و فرهنگی، عمل می‌کنند. اولین بار شهید مصطفی چمران اصطلاح

«جنگ‌های نامنظم» را به کار برد و روش‌های ویژه‌ای را برای آن ابداع کرد. مقاومتی که مردم مسلمان آمرلی انجام دادند نمونه‌ای بارز از جنگ‌های نامنظمی است که دکتر چمران بنیان‌گذار آن بود. جنگ نامنظم همانند مبارزات چریکی از نظم موجود پیروی نمی‌کند، بلکه از نظم ظاهری متداول فراتر می‌رود و با ارزش‌ها و معانی پیوند می‌خورد. سربازان جنگ‌های نامنظم به خاطر انگیزه‌های اخلاقی و آرمان‌های معنوی‌شان، توانی فراتر از نظم موجود به دست می‌آورند. (برای اطلاعات بیشتر مستند «مدافعان آمرلی» را که درباره مقاومت هشتاد روزه این شهر است با جست‌وجوگر پارسی جو www.parsijoo.ir پیدا کنید و ببینید.)

خشت بنای جامعه

در درس گذشته آموختید که هر جامعه نظم و مناسباتی دارد. این نظم تا حد زیادی حاکم بر افراد است و به عملکرد و اقدامات آنها شکل می‌دهد. اما میزان این تسلط و تعیین‌کنندگی تا کجاست؟ آیا ساختارهای اجتماعی، مسلط بر انسان‌ها هستند و سرنوشت آنها را تعیین می‌کنند؟ برخی تقریباً چنین فهمی از موقعیت افراد در جامعه دارند و افراد را فاقد هرگونه قدرت مقاومت و ایجاد تغییر می‌بینند. همان‌طور که می‌دانید کنش اجتماعی خشت بنای جامعه است و تمامی پدیده‌های اجتماعی خرد و کلان با کنش‌های اجتماعی پدید می‌آیند. ساختارهای اجتماعی، هر چقدر هم جاافتاده و باسابقه باشند، به واسطه کنش‌های افراد برقرارند. کنش‌هایی که مجموعه‌ای از نیروها و انگیزه‌های واقعی به آنها سمت و سو می‌دهد.

ساختار اقتصادی مردم

بنا مالیات

تاجری میان‌سال، واردکننده لوازم خانگی است. او سروکار زیادی با اداراتی مانند گمرک و دارایی دارد و تلاش می‌کند تا کار خود را در این ادارات به ساده‌ترین و سریع‌ترین شکل ممکن، پیش ببرد. به‌همین دلیل با برخی مسئولان و کارکنان این ادارات روابط دوستانه برقرار کرده و گاهی به آنها هدایای چشم‌گیری می‌دهد. البته از این امر چندان راضی نیست ولی آن را تنها راه پیشبرد کارهایش می‌داند. او معتقد است که سیستم اداری کشور فاسد است و کار در این سیستم فقط با پرداخت رشوه و برقراری رابطه انجام می‌شود.

کارمند با سابقه یکی از ادارات دولتی شهر تهران از منزل تا اداره راه زیادی دارد. هرچند می‌تواند با مترو یا اتوبوس تندرو به محل کار برود اما اغلب ترجیح می‌دهد از ماشین خود استفاده کند، چون تحمل معطلی و شلوغی را ندارد. او از ترافیک سنگین خیابان‌ها و حجم بالای سرب و دود و آلودگی در هوا گله‌مند و شاکی است و معتقد است مسئولان به‌درستی به وظایف خود عمل نمی‌کنند؛ برای همین، این مشکلات سال‌هاست که حل نشده باقی مانده‌اند.

نظام اداری یک پدیده کلان اجتماعی است، الزامات و پیامدهایی دارد که وابسته به اراده تک‌تک افراد نیست و فرصت‌ها و محدودیت‌هایی برای کنش‌ها و انتخاب‌های آنان به‌دنبال دارد، ولی از سوی دیگر خود محصول کنش انسان‌هاست. نظام اداری کشور ما فرصت‌ها و محدودیت‌هایی برای کنشگران ایجاد می‌کند و نارسایی‌ها و آسیب‌هایی نیز دارد اما باید توجه داشت که این نظام اداری محصول کنش‌های مدیران، کارکنان، قانون‌گزاران و مراجعان است. آقای تاجر به‌عنوان یک واردکننده کالا یا پرداخت‌کننده مالیات، فردی بیرون از این نظام اداری نیست بلکه خود عضوی از آن است و با اقدامات خود همچنان که می‌تواند در تداوم و تثبیت آن نقش داشته باشد، می‌تواند موجب تغییر و تحول در آن نیز بشود. او با برقراری روابط دوستانه و پرداخت رشوه، خود به تداوم فساد می‌کند که از آن گله‌مند است کمک می‌کند. اگر از پرداخت هدیه و رشوه برای پیشبرد کار خود صرف‌نظر کند و در این صنف دیگران را نیز بدان تشویق کند، هرچند با موانع و دشواری‌هایی مواجه می‌شود، اما به سهم خود در اصلاح این ساختار و حذف فساد در آن می‌کوشد و چه بسا به مرور در این تغییر کامیاب و موفق شود. آقای کارمند نیز با استفاده از ماشین خود، در تداوم ترافیک شهری و آلودگی هوا سهیم است و اگر از وسایل حمل‌ونقل عمومی استفاده کند، می‌تواند در حل این مشکلات مؤثر باشد.

جمعیت

در این مثال‌ها و ده‌ها مثال دیگر از این دست به روشنی می‌توان دید که مشکلات و مسائل اجتماعی آن‌چنان که به نظر می‌رسند، بیرون از دایره نفوذ و تأثیر ما نیستند و این‌گونه نیست که فقط افراد خاصی مثل مسئولان و مدیران بتوانند بر آنها تأثیر بگذارند. همه ما از آنجا که عضوی از جامعه هستیم، با کنش‌های اجتماعی خود، در حفظ وضع موجود یا تغییر آن اثر

گذاریم. گرچه این به معنای آن نیست که میزان تأثیرگذاری همه افراد یکسان است. روشن است که صاحبان برخی مشاغل و مسئولیت‌ها، اثرگذاری بیشتری نسبت به سایرین دارند. زندگی اجتماعی انسان و نظم همزاد هم هستند، اما انسان‌ها صرفاً مجریان نظم نیستند بلکه قادرند با توجه به ارزش‌ها و آرمان‌های خود نظم اجتماعی را تغییر دهند و از مشکلات احتمالی ساختارهای اجتماعی بکاهند. به هر میزان که این ارزش‌ها و آرمان‌ها والاتر و انگیزه‌ها قوی‌تر باشد، تغییر مهم‌تری رقم خواهد خورد.

مدارس اسلامی

اعتراض به ممنوعیت حجاب در ترکیه

ممکن است تاجر نامبرده مشکلات زیادی را تحمل کند اما برای حفظ منافع اقتصادی‌اش انگیزه زیادی برای تغییر وضع موجود نداشته باشد یا کارمند مذکور با مشکلات شهری متعددی مواجه باشد، اما برای حل آنها هیچ اقدامی نکند. در مقابل، ممکن است عموم مردم چنان انگیزه‌ای پیدا کنند که آغازگر حل یک بحران جهانی شوند؛ آن‌گونه که مقاومت مردم آمرلی سرآغاز فروپاشی حکومت خودخوانده داعش شد.

شرح دهید

با مفهوم کنش اجتماعی در جامعه‌شناسی (۱) آشنا شدید و آموختید که کنش اجتماعی ارادی، آگاهانه و هدفدار است و با توجه به دیگران انجام می‌شود. ویژگی‌های کنش اجتماعی را در یک مثال تشریح کنید.

پیامدهای نادیده گرفتن کنش اجتماعی

فرض کنید بحث شما با دوستان بالا بگیرد. او عصبانی شده و می‌خواهد با شما درگیر شود؛ شما در چنین موقعیتی چه انتخاب‌هایی دارید؟ می‌توانید لبخندی به دوستان بزنید، محیط را ترک کنید یا خود را سرگرم کار دیگری نمایید؛ با دوست دیگری گفت‌وگو کنید، از کیفیتان کتابی بیرون بیاورید و مشغول مطالعه شوید، به موبایل‌تان نگاهی بیندازید، به کنار پنجره رفته و خود را به بی‌خیالی بزنید و البته می‌توانید با او درگیر شده و حتی خدای ناکرده به زدوخورد

بپردازید. (چه انتخاب بد و نادرستی!) در چنین وضعیتی باید پیامدهای این کنش را نیز در نظر بگیرید. همه این انتخاب‌ها کنش اجتماعی محسوب می‌شوند؛ یعنی فعالیت معناداری که مرتبط با دیگری است. همه اینها، برخی از انتخاب‌های پیش روی شماست.

پیچیدگی ذهن انسان، خلیات و فرهنگ موجب می‌شود که انسان‌ها در موقعیت‌های یکسان، کنش‌های گوناگونی از خود بروز دهند. و این یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های انسان با اشیاست. مثلاً فلزات، نقطه جوش و ذوب مخصوص به خود را دارند، اما انسان‌ها اینگونه نیستند؛ برخی انسانها زود جوش می‌آورند، به سرعت عصبانی می‌شوند و از کوره درمی‌روند اما بعضی دیگر صبورند و دیر عصبانی می‌شوند.

انسان‌ها برخلاف اشیاء آگاهانه عمل می‌کنند و از معانی گوناگون در زندگی روزمره خویش بهره می‌برند، به همین دلیل در شرایط گوناگون، رفتارهای متفاوتی از خود نشان می‌دهند. بنابراین اگرچه حس و تجربه از ابزارهای مهم شناخت علمی هستند اما کنش انسان را نمی‌توان تنها با روش تجربی تحلیل نمود، زیرا روش تجربی توان فهم معانی کنش انسان‌ها را ندارد.

رویکرد پوزیتیویستی با تمرکز بر آنچه مشاهده می‌شود، اغلب معنای کنش و آنچه درون انسان می‌گذرد را نادیده می‌گیرند. نادیده گرفتن کنش چه پیامدهایی برای زندگی اجتماعی انسان دارد؟ براساس تعریف کنش، سه پیامد نادیده گرفتن کنش اجتماعی عبارت‌اند از:

● **خلاقیت زدایی:** آموختید که کنش اجتماعی ارادی است. اما جامعه‌شناسان پوزیتیویست با تأکید بیش از اندازه بر نظم اجتماعی و یکسان انگاشتن نظم اجتماعی با نظم طبیعی، اراده و خلاقیت انسان‌ها را نادیده می‌گیرند. نظم اجتماعی و خلاقیت دو بال موفقیت انسان هستند، اما تأکید افراطی بر نظم اجتماعی سبب سرکوب روحیه خلاق انسان‌ها در بسیاری از عرصه‌ها مانند هنر، ارتباط و اندیشه می‌شود. انقلاب‌های اجتماعی، اندیشه‌های جدید، شاهکارهای هنری و اختراعات بزرگ هنگامی رخ می‌دهند که از نظم موجود گامی فراتر می‌نهیم. در مقابل، تأکید افراطی بر نظم به تدریج سبب می‌شود افراد بدون آنکه بدانند این نظم برای تحقق چه ارزش‌ها و آرمان‌هایی است، آن را رعایت کنند. ماکس وبر از سلطه چنین نظمی که گویا هدفی جدا از انسان‌ها و نیازهای واقعی آنها دارد، به قفس آهنین تعبیر می‌کند.

پزشکی جالینوسی
و مدرن

گاليله

مجيد انتظامي

به نظر شما امکان کنش‌های خلاق دانش‌آموزان در زنگ‌های کلاسی بیشتر فراهم است یا در زنگ‌های تفریح؟ چرا؟

اختراعات و خلاقیت‌های دکتر چمران

اختراعات و خلاقیت‌های دکتر چمران

● **ارزش‌زدایی:** کنش اجتماعی هدف‌دار است. برخی اهداف کنشگران قابل مشاهده‌اند ولی انسان‌ها اغلب در کنش‌هایشان به دنبال تحقق ارزش‌هایی هستند که به‌وسیله دیگران قابل مشاهده نیستند. در جامعه شناسی پوزیتیویستی ارزش بودن مهربانی، فداکاری و... و ضدارزش بودن کینه‌توزی، خودخواهی و... قابل فهم نیست. با استفاده از روش‌های تجربی نمی‌توان گفت مهربانی یک فضیلت اخلاقی و کینه‌توزی یک رذیلت اخلاقی است. قابل توضیح نبودن بسیاری از کنش‌های عاطفی، هنری، اخلاقی و مذهبی با رویکرد پوزیتیویستی، سبب شده کسانی که تنها روش‌های تجربی را معتبر می‌دانند، با انکار ارزش‌های عاطفی، اخلاقی، مذهبی و... دچار اخلاق‌گریزی شوند. بزرگ‌ترین کشتار جهان در جنگ‌های جهانی اول و دوم میان توسعه‌یافته‌ترین کشورها رخ داد و با فجیع‌ترین کشتار تاریخ بشر در هیروشیما و ناکازاکی پایان یافت. تعداد کشته‌های جنگ‌های جهانی اول و دوم را با تعداد کشته‌های حمله مغول به امپراتوری ایران مقایسه کنید. چرا پیشرفت‌های چشمگیر جهان غرب در حوزه صنعت و فضا به گسترده‌تر و عمیق‌تر شدن فجایع انسانی و زیست‌محیطی منجر شده است؟

کوکو

اصلاح نژاد

● **معنازدایی:** چرا برخی از جوانان و نوجوانان به استفاده از گییم و اینترنت اعتیاد دارند؟ جامعه‌شناسان پوزیتیویست نشان داده‌اند که میان عواملی مانند میزان پرخاشگری، هیجان، خواب، تأهل و تحصیلات با اعتیاد به اینترنت و گییم رابطه وجود دارد. آیا این عوامل می‌توانند علت اعتیاد جوانان به گییم و اینترنت را نشان دهند؟

کنش اجتماعی، آگاهانه یا معنادار است. نادیده گرفتن معنای کنش، سبب شده، بیشتر تحلیل‌های پوزیتیویستی به توصیف خصوصیات و رفتارهای قابل مشاهده ما محدود شود. آیا گرایش افراطی افراد به بازی‌های رایانه‌ای و اینترنت صرفاً به عوامل قابل مشاهده فوق بستگی دارد؟ آیا می‌توان بدون توجه به تفسیر کاربر از موقعیت خاص خود، به این پرسش پاسخ صحیح داد؟

اگر تفسیر جوانان و نوجوانان را در نظر بگیریم، متوجه خواهیم شد که عامل اصلی گرایش این کاربران به اینترنت و گییم، معنایی است که استفاده از آنها برایشان دارد. بیشتر جوانان و نوجوانان استفاده هرچه بیشتر از اینترنت و گییم را با تفسیرهایی مانند به‌روز بودن^۱، سرگرمی، هیجان و آزادی معنا می‌کنند. این قبیل معانی و انگیزه‌ها، عوامل اصلی حضور افراطی جوانان و نوجوانان در فضاهای مجازی یا سایبری^۲ است. برای فهم انگیزه جوانان و نوجوانان نمی‌توان از روش‌های تجربی استفاده کرد، بلکه باید همدلانه با جوانان همراه شد تا مسائل زندگی و آرزوهای آنها را فهم کرد و آنان را یاری داد. البته همراهی همدلانه به معنای تأیید کنشگران نیست، بلکه به معنای نگاه به مسائل آنها از منظر خودشان و تلاش برای فهم آنهاست.

مردم‌شناسان

۱- فضای مجازی واجد معنای به‌روز بودن است ولی سبب می‌شود که فرد کاربر از زمان و مکان خودش جدا شود، با وجود دسترسی به مطالب زیاد و متنوع از دسترسی به مطالب مهم دیگر محروم گردد، با وجود آزادی و قدرت، تحت کنترل قرارگیرد و با وجود سرگرم شدن، سطحی شود.

۲- سایبر کلمه‌ای یونانی به معنای کنترل است. برخلاف برداشت عمومی که فضای سایبری را فضای آزاد دسترسی به اطلاعات می‌دانند، فضای سایبر به معنای فضایی است که امکان کنترل و هدایت کاربران را برای خالقان و مالکان این فضا فراهم می‌آورد.

تحلیل‌های پوزیتیویستی، با بی‌توجهی به فهم خاصی که افراد از رفتارهای خود دارند، صرفاً درصد شناسایی عوامل بیرونی و مشاهده‌پذیر رفتار آنان است. این در حالی است که ما در جهان اجتماعی با افراد آگاه سروکار داریم و لازم است با توجه به تفسیر آنها از خودشان، به فهم همدلانه رفتار آنها دست پیدا کنیم.

معنا و تفسیر شما و انگیزه‌تان در استفاده از اینترنت چیست؟ سعی کنید آن را توصیف کنید. تأکید بیش از اندازه بر نظم اجتماعی به حذف اراده و خلاقیت؛ ارزش و اخلاق؛ آگاهی و معنا از زندگی اجتماعی می‌انجامد و شور زندگی را از انسان‌ها می‌گیرد. برای جلوگیری از بروز چنین پیامدهایی، کنش اجتماعی مورد توجه برخی جامعه‌شناسان قرار گرفت. نظریه‌پردازان کنش اجتماعی، آگاهی و معنا را مهم‌ترین ویژگی کنش اجتماعی می‌دانند و زندگی اجتماعی انسان را با تأکید بر آگاهی و معنا، مطالعه می‌کنند. این جامعه‌شناسان ویژگی‌های دیگر کنش، یعنی اراده و ارزش را مهم می‌دانند ولی آنها را در امتداد آگاهی و تابع آن می‌بینند. همین نگاه مسیر را برای عبور از جامعه‌شناسی پوزیتیویستی و رو آوردن به جامعه‌شناسی تفهیمی هموار ساخت.

مقایسه کنید

به نظر شما انسان به مثابه شیء و انسان به مثابه آگاهی و معنا در روابط اجتماعی چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟

